

کتاب و کتابخانه در ایران قبل از اسلام

(افسانه یا واقعیت)

نگاهی به دیدگاه مرحوم مطهری در خصوص کتاب‌سوزی در ایران

وحید سبزیان‌پور*

با آن که در برخورد ملل فاتح با آثار فرهنگی و علمی ملل مغلوب، اخبار ناخوشایند بسیار است، در این مجال اندک، سر آن نداریم که درباره کتاب‌سوزی عرب‌ها در ایران قضاوت کنیم. آنچه مورد نظر ماست، نقد شیوه برخورد استاد شهید مرتضی مطهری با موضوع کتاب‌سوزی است. مرحوم مطهری با افسانه خواندن وجود کتابخانه در ایران قبل از اسلام، تلاش کرده است صورت مسأله را خط بزند تا کسی در این مورد اعراب مهاجم به ایران را متهم نکند:

این که کتابخانه یا کتابخانه‌هایی بوده و تأسیسات علمی وجود داشته است و اعراب فاتح ایران آن‌ها را به عمد از بین برده باشند، افسانه‌ای بیش نیست.

(مطهری، ۱۳۵۷: ۳۱۳)

استاد همچنین در نقد سخن پزشکی که، در یک مقاله، مدعی کتاب‌سوزی عرب‌ها در ایران شده می‌نویسد:

این پزشک محترم که مانند عده‌ای طوطی‌وار می‌گویند: فاتحین عرب کتابخانه ملی ما را آتش زدند و تمام تأسیسات علمی را بر باد دادند، ... بهتر بود تعیین می‌فرمودند که آن کتابخانه ملی در کجا بوده؟ در همدان بوده؟ در اصفهان بوده؟ در شیراز بوده؟ در آذربایجان بوده؟ در نیشابور بوده؟ در تیسفون بوده؟ در آسمان بوده؟ در زمین بوده؟ در کجا بوده است؟ ... در هیچ مدرکی چنین مطلبی ذکر نشده ... بلکه مدارک، خلاف آن را ثابت می‌کند. ...

از همه عجیب‌تر در دنباله سخن، عشق و علاقه ایرانیان به

دانش و کتاب را انکار می‌کند:

... مدارک می‌گویند: در حوزه زرتشتی علاقه‌ای به علم و کتابت نبوده ...^۱

(همان: ۳۱۲)

علی‌رغم اعتقاد استاد، با دقت در منابع عربی (به مصداق سر دلبران در حدیث دیگران) درمی‌یابیم که کتاب در ایران باستان بسیار مورد توجه بوده است؛ برای نمونه به سه مورد از دیدگاه‌های ایرانیان درباره کتاب اشاره می‌کنیم. در روایت زیر که از بزرگمهر نقل شده، کتاب سرچشمه ادب دانسته شده است:

یا لیت شعری ای شیء أدرک من فاته الأدب أم أي شیء فات من أدرک الأدب ومادته من الکتب!

(بیهقی، ۱۳۹۰: ۱۸۷)

کاش می‌دانستم کسی که ادب ندارد، چه دارد و کسی که ادب دارد چه چیزی را از دست داده است، در حالی که سرچشمه ادب کتاب است.

ابن مسکویه در الحکمة الخالدة (بی‌تا، ۴۸) از پندهای بزرگمهر حکیم به انوشروان نقل کرده است:

و لا تمل دراسة الکتب فان طول دراستها انما هو تصفح

عقول العالمین و العلم بأخلاق ذوی الحکمة الماضین و

النبيين و جميع الامم و أهل الملل.

از مطالعه و تحقیق در کتاب خسته نشو زیرا این کار جست‌وجوی

عقل مردم جهان و آگاهی از حکمت گذشتگان و پیامبران و

* دانشیار دانشگاه رازی / wsabzianpoor@yahoo.com

۱. محدود کردن فرهنگ و تمدن این مرز و بوم به حوزه زرتشتی جایز نیست؛ زیرا این تمدن بسی گسترده‌تر از فرهنگ دینی و محدود زرتشتی است. این فرهنگ آمیخته‌ای از هوش و ذکاوت، حقیقت‌جویی، تجربه، عقلانیت، پیام‌های مصلحان و پیامبران و فرهنگ‌های مختلف چون یونان و هند بوده است، این نکته‌ای است که از دید نافذ دکتر معین در کتاب «مزدیسنا و ادب پارسی» نیز به دور مانده است. (برای اطلاع بیشتر ر.ک: سبزیان‌پور، ۱۳۹۲: ۱۱۶-۱۱۹)



دوره دوم، سال ششم، شماره پنجم و ششم، آذر - اسفندماه ۱۳۹۱

همه ملل و مردم است.

بزرگمهر، در جمله حکیمانه زیر، کتاب را به صدف پر از گوهر تشبیه می کند که اگر برای خرید آن نقره می دهی دانشی به دست می آوری که مانند طلا است:

الكتب أصداف الحكم تنشق عن جواهر الكلم، إنفاق الفضة على كتب الآداب يخلف عليك ذهب الألباب.

(قیروانی، ۱۳۷۲، ۱/۱۵۳)

اهتمام به نوشتن و نگهداری سخنان حکیمانه در پندهای بزرگمهر به انوشروان، در شاهنامه نیز دیده می شود: این سخنان با کاغذ خسروی بر دفترهایی نوشته و به گنجور سپرده می شده است تا در کنار طلا و نقره حفظ گردد:

نبشتم سخن چند بر پهلوی
ابر دفتر و کاغذ خسروی
سپردم به گنجور تا روزگار
برآید بخواند مگر شهریار

از نشانه های وجود کتابخانه در ایران، اشاره مورخان اسلامی به این نکته است که آثار کتابخانه های ایران قبل از اسلام تا قرن های سوم و چهارم هجری نیز در جای جای این سرزمین باقی بوده است، به گونه ای که این کتاب ها تا چند قرن در خرابه ها و بناهای قدیمی دیده می شده است:

ابوریحان بیرونی از شهر «جی» (اصفهان قدیم) نقل کرده:

در میان اطلال و ویرانه ها خانه هایی وجود دارد که پر از عدل هایی از پوست درخت توز است و تمام آن ها با خطی نوشته شده که کسی آن ها را نمی شناسد.

از جمله شواهد تاریخی، در کتاب های سنی ملوک الارض و الانبیا، الفهرست و الآثار الباقية از بنایی در اصفهان به نام «سارویه» سخن رفته که تا سال ۳۵۰ برپا بوده و حمزه اصفهانی این بنا را هم سنگ اهرام مصر و یکی از عجایب شرق دانسته است. در هر سه کتاب آمده است: در سال ۳۵۰ یک غرفه از این بنا خراب شد و حدود پنجاه عدل کتاب قدیمی و نوشته هایی به دست آمد که کسی آن ها را خواندن نتوانست، بنا به گفته ابن ندیم، چند صندوق از این کتاب ها به بغداد منتقل شد و یکی از کتاب های این مجموعه به نام «زیج شهریار» در علم نجوم بوده که تأثیر فراوان در نجوم اسلامی داشته است. برای اطلاع بیشتر ر.ک: (محمدی، ۱۳۸۴: ۶۲-۶۳)

از دیگر قرائن می توان به کتابخانه های مرو و نیشابور

اشاره کرد که تا قرن سوم برپا بوده است: ابن طیفور (۱۹۰۸، ۱۵۸) در کتاب بغداد از کتابخانه ای در مرو می گوید که در هنگام گریختن یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی، به نواحی شرقی ایران حمل شده بود. آگاهی ما از این کتابخانه از طریق روایتی است که شخصی به نام یحیی بن حسن در شهر رقه با یکی از غلامان ایرانی به فارسی سخن می گفته در این میان عتابی (شاعر و نویسنده دوره عباسی، ف. بین ۱۹۶ و ۲۲۰ هجری) وارد می شود و به زبان فارسی با او سخن می گوید وقتی از عتابی می پرسد چگونه فارسی آموخته ای؟ می گوید: من سه بار به مرو و نیشابور سفر کرده کتاب های فارسی کتابخانه های مرو و نیشابور را استنساخ کرده ام. وقتی از او می پرسد: چرا این کتاب ها را مطالعه می کنی؟ پاسخ می دهد: «هل المعانی الافی لغة العجم و البلاغة، اللغة لنا و المعانی لهم»: آیا معانی و بلاغت جز در زبان فارسی در زبانی دیگر وجود دارد؟ زبان از ماست و معانی از ایشان است.

در روایتی از امام صادق (ع) اشاره به دوازده هزار پوست حیوان شده است که کتاب دینی ایرانیان باستان بر روی آن ها نوشته شده (بحار الانوار). مسعودی نیز ضمن اشاره به این حجم عظیم اوستامی گوید: بخش مهمی از آن پند و اندرز بوده است (مسعودی، ۱۹۶۴: ۱/۲۷۱).

از نشانه های دانش دوستی و عشق ایرانیان به کتاب این است که انوشروان برای به دست آوردن کلیل و دمنه، پانصد هزار سکه طلا به برزویه حکیم می دهد و از او می خواهد که این کتاب و دیگر کتاب های ارزشمند هندی را برای او بیاورد. و به او می گوید برای این کار، اگر لازم شود، همه خزانه را صرف می کنیم:

اگر به زیادتى حاجت افتد ... تمامی خزاین ما در آن مبذول خواهد بود.

(ابن مقفع، ۱۳۸۶: ۳۰)

هنگامی که برزویه کلیل و دمنه را برای انوشروان می آورد، انوشروان از او می خواهد هر چه پول و جواهر می خواهد بردارد: ... برزویه ثناها گفت و ایزد را عز آسمه شکرها گزارد... و بفرمود درهای خزاین بگشادند ... چندان که مراد باشد از نفود و جواهر...

(همان: ۳۵)

برزویه جز یک دست لباس چیزی بر نمی دارد و از انوشروان



درخواست می‌کند که بابی در ابتدای کلیله به نام او نوشته شود، عجیب این است که انوشروان برای این خدمت برزویه او را شایسته تخت و تاج می‌داند:

اگر در ملک مثلاً مشارکت توقع کنی مبذولست.

(همان: ۳۶)

نکته دیگر این که انوشروان فقط خواستار کتاب کلیله و دمنه نیست بلکه از برزویه می‌خواهد که دیگر کتاب‌های هندی را نیز به ایران انتقال دهد:

می‌خواهم... که دیگر کتب هندوان بدان مضموم گردد.

(همان: ۳۰)

و برزویه هم کتاب‌های بسیاری با خود می‌آورد:

به وقت بازگشتن کتاب‌ها آوردم که یکی از این کتاب‌ها کلیله و دمنه است.

(همان: ۵۸)

ابن مقفع (ص ۹۲) انوشروان را از آگاه‌ترین شاهان ایران نسبت به حکمت و فلسفه دانسته است.^۲ در برخی منابع عربی نام انوشروان در ذیل «باب نوادر من الفلاسفة مختصرة» بعد از نام فیلسوفانی چون سقراط، جالینوس و... آمده است. (قرطبی، ۲۰۴۱: ۹۹۱/۲ و ۱۰۰۲) و این نشانه آن است که فیلسوف شناخته شده است.

آموختن منطق ارسطو از پولس ایرانی (ر.ک: ترابی، ۱۳۸۲: ۵۸)؛ استخدام اورانیوس، طبیب و حکیم سریانی برای آموختن فلسفه از او، جمع کردن موبدان برای پاسخ دادن به سؤال‌های فلسفی دربارهٔ تکوین جهان و نظایر آن (نک: کریستن سن، ۱۳۸۵: ۳۰۶)؛ استقبال گرم از او از هفت تن از بزرگان تبعیدشده از مدرسهٔ آتن^۳ (همان: ۳)؛ علاقه به هم‌نشینی با سقراط و بهره بردن از علم و حکمت او (عوفی، ۱۳۸۷: ۳۷۶/۲)؛ وجود کتابی در کتابخانهٔ سن‌زرمین به نام حل مشکلات فلسفه بربیین که خسرو شاه ایران طرح کرده است (نفیسی، ۱۳۱۲: ۳۹) و وجود یک رساله به زبان لاتین در پاسخ به سؤال‌های فلسفی وی، از نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد انوشروان تا چه میزان به کتاب و دانش

و مسائل فلسفی علاقه‌مند بوده است. علاوه بر این، ابن ندیم از دو کتاب با عنوان دربارهٔ سؤالاتی که شاه روم به انوشروان به دست بقراط رومی فرستاد و فرستادن ملک روم فیلسوفانی را به نزد شاه ایران برای سؤال از حکمت نام می‌برد که از دیگر قرائن علاقهٔ این پادشاه به حکمت و مسایل فلسفی است (ابن ندیم، ۱۴۱۷: ۳۸۴).

آیا به‌راستی انوشروان تا این حد عشق به کتاب داشته که حاضر بوده برای کتاب کلیله و دمنه خزانهٔ شاهی را در اختیار برزویه قرار دهد و عجیب‌تر این که سهمی از تاج و تخت شاهی به برزویه بدهد؟ آیا در ایران باستان کتاب این قدر منزلت داشته که برزویه بخشی از عمر خود را صرف آوردن کلیله کرده است؟ برزویهٔ حکیم چگونه به هستی و دنیا نگاه می‌کرده که، حدود ۱۵ قرن قبل، نوشتن یک باب به نام خود در کلیله را بهتر از هر گنج و گوهری می‌دانسته؟ بی‌شک زمینه‌های فرهنگی لازم برای این نوع نگرش به کتاب و دانش در ایران وجود داشته است.

یکی از نشانه‌های این زمینه مناسب فرهنگی شخصیت علمی انوشروان است: ابن ندیم (۱۴۱۷: ۳۸۴) در ذیل عنوان «أسماء الكتب المؤلفة في المواعظ والآداب والحکم» به هشت کتاب از انوشروان اشاره کرده است. علاوه بر هشت کتاب بالا، جاحظ (۱۳۸۴: ۳۹/۲) از کتابی از انوشروان به نام شاهینی نام برده که دربارهٔ هم‌نشینی با شاهان است. تفضلی نیز از کارنامهٔ انوشیروان نام برده که در میان نویسندگان دوران اسلامی مشهور بوده است.^۴ (ر.ک: تفضلی، ۱۳۸۳: ۲۲۶)

اگر بر اساس منابع بپذیریم که انوشروان دست‌کم ۱۰ کتاب تألیف کرده است، باید پذیرفت که او، قبل از این که یک شخصیت سیاسی باشد، یک شخصیت علمی و فرهنگی است و بنابراین تعجبی ندارد که برای به دست آوردن یک کتاب این همه هزینه کند.

در مقدمهٔ ابن مقفع بر ترجمهٔ کلیله نکاتی دربارهٔ کتابخوانی، تربیت و برخی سخنان حکیمانه آمده است که

۲- عبارت ابن مقفع چنین است: «لأنه كان من أفضل ملوك فارس علماء و حكماء و رأياً... و أسرعهم إلى اقتناء ما يزينه بزينة الحكمة» (ابن مقفع، ۹۷: ۱۴۱۶). زیرا او از برترین شاهان ایرانی از جهت دانش، حکمت و اندیشه بود ... و مشتاق‌ترین آن‌ها برای حکمت بود.

۳. در منابع یونانی نقل شده آگاتیاس مورخ معروف یونانی از آشنایی انوشروان با فلسفه یونان اظهار حیرت کرده است که چگونه با وجود اشتغال به امور جنگی و کشورداری، آنی از آموختن فلسفه و حکمت غفلت نمی‌کرده است (ر.ک: کریستن سن، ۱۳۸۵: ۳۰۶).

۴. بر تاج انوشروان بیش از ۱۰۰ پند حکیمانه حک شده بود (ر.ک: سبزیان‌پور، معرفی... (۱۳۹۱: ۶۲۹-۶۱۴).

نشان می‌دهد ابن مقفع، مانند دیگر کاتبان دوره بنی عباس، سخت متأثر از فرهنگ ایرانی بوده است؛ خلاصه سخنان ابن مقفع درباره کتاب عبارت است از:

درست خواندن کتاب: «اول شرطی طالب این کتاب را حسن قرائت است.» (ابن مقفع، ۱۳۸۶: ۳۹) تأمل و خودداری از عجله برای اتمام کتاب: «باید در آن تأمل واجب داند و همت در آن نبندد که زودتر به آخر رساند» (همانجا)؛ فهم مطلب نه حفظ آن: «و به حقیقت نباید دانست که فایده در فهم است نه حفظ» (همانجا)؛ ارزش دانش به عمل است: «علم به کردار نیک جمال گیرد که میوه درخت دانش نیکوکاری است و کم‌آزاری» (همانجا)؛ فایده علم تهذیب اخلاق است: «و فایده در تعلم حرمت ذات و عزت نفس است... اول در تهذیب اخلاق خویش باید کوشید آن‌گاه دیگران را برآن باعث بود» (همانجا)

با تأمل در سخنانی که از ایرانیان قبل از اسلام درباره کتاب نقل شده می‌توان به ارزش دانش و کتاب در آن روزگار پی برد.

در جوامع الحکایات (عوفی، نقل از معین، ۱۳۸۸: ۳۴۶/۲) آمده است:

گشتاسب بفرمود تا دوازده هزار پوست گاو را دباغت کردند و آن کتاب را از زر گداخته به کراسه نوشتند و در قلعه استخر بنهادند.

در منابع معتبر عربی آمده است: ایرانیان سخنان حکیمانه را بر ابزار و لوازم زندگی خود می‌نوشتند؛ از جمله عصا، انگشتر، پرده، ظروف غذا، دیوار، سنگ قبر، تاج، تخت، حاشیه لباس، ایوان، گورستان... آن‌ها را با آب طلا بر کاغذ آغشته به زعفران و یا چوب آبنوس می‌نوشتند و در خزانه سلطنتی نگهداری می‌کردند. برای اطلاع بیشتر ر.ک: (سبزیان‌پور، ۱۳۹۰)

آیا معقول می‌نماید ملتی که بر در و دیوار و لوازم زندگی خود پند می‌نوشتند علاقه‌ای به نوشتن کتاب نداشته باشند؟ با توجه به سخنان بالا، که مشتی از خروار است، ارزش کتاب در ایران معلوم می‌گردد و مشخص می‌شود کتابخانه‌های بسیاری در ایران وجود داشته است.

از نکات قابل توجه این که، در صورت اعتقاد به بیگانگی ایرانیان از کتاب و دانش، تکلیف احادیث و روایات دینی بسیاری که درباره عشق ایرانیان به علم و دانش نقل شده است چه می‌شود؟ از جمله این روایت: لو کان العلم معلقا بالثریا لناله رجال من فارس: اگر دانش آویزان به ستاره پروین باشد مردانی از ایران آن را به دست می‌آورند. نکته دیگر این که هیچ ملتی از میان ملل نومسلمان در راه توسعه و گسترش علوم مختلف مانند ایرانیان به تمدن اسلامی خدمت نکرده است، این چیزی است که استاد شهید در کتاب خدمات متقابل ایرانیان و اسلام به خوبی از عهده شرح و اثبات آن برآمده:

مقصود از ادبیات نحو و صرف و لغت و بلاغت و شعر و تاریخ است، در این قسمت ایرانیان خدمات فراوانی کرده‌اند، خدمات ایرانیان به زبان عربی بیش از خود اعراب به این زبان بوده و خیلی بیش از خدمت این مردم به زبان فارسی بوده است.

(مطهری، ۱۳۶۲: ۵۰۹)

اگر این تلاش بی‌مانند را فقط از برکات اسلام بدانیم این سؤال بی‌جواب می‌ماند که ایرانیان از چه استعداد و پیشینه فرهنگی برخوردار بوده‌اند که آیین مترقی اسلام تحولی در آنان ایجاد کرد که در میان بقیه ملل و حتی خود عرب‌ها نظیر و مانندی نداشت؟

کتابنامه:

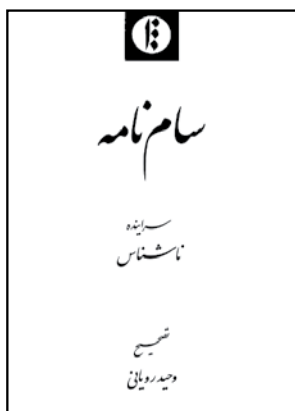
- ابن طیفور، ۱۹۰۸، الجزء السادس من کتاب بغداد، نسخه عکسی، به همت هنس کلر، سویس.
- ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد، ۱۴۱۶، الحکمة الخالدة، تحقیق عبد الرحمان بدوی، بیروت، لبنان، دار الأندلس.
- ابن مقفع، ۱۳۸۶، کیله و دمنه، انشای ابوالمعالی نصرالله منشی، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- _____، ۱۴۱۶، کیله و الدمنه، دقق فیها و علق علیها و نسقها الشیخ الیاس خلیل زخریا، دار الأندلس للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق الوراق، ۱۴۱۷، الفهرست، المحقق:

۵. محمدی (۱۳۸۴: ۱۲۵-۱۱۷) این ویژگی‌ها را برای کاتبان دوره عباسی برشمرده است: شیفتگی به فرهنگ ایرانی، شعوبی‌گری، بی‌توجهی به فرهنگ اسلامی و قرآنی، اتهام زندقه، دانش و معرفت بسیار و...
۶. وقتی از انوشروان می‌پرسند: چرا توجه شما به کتاب، به گونه‌ای است که مردم همه افکار شما را از کتاب می‌دانند و دیدگاه‌های شما را برگرفته از آن می‌دانند؟ در پاسخ می‌گوید: «ذلک لأنا لا نرید العلم للفخر، بل نریده لالتفاع به.» (ابن مسکویه، ۱۴۱۶: ۵۲) گفت: زیرا ما دانش را برای فخر فروشی نمی‌خواهیم بلکه آن را برای استفاده می‌خواهیم.



- ابراهیم رمضان، بیروت، دار المعرفة.
- البیهقی، ابراهیم بن محمد، ۱۳۹۰، المحاسن و المساوی، بیروت، دار الصادر.
- ترابی، سید محمد، ۱۳۸۲، نگاهی به تاریخ و ادبیات ایران از روزگار پیش از اسلام تا اوایل قرن هفتم، تهران: ققنوس.
- تفضلی، احمد، ۱۳۸۳، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، چاپ چهارم، تهران: سخن.
- الجاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، ۱۳۸۴، الرسائل، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، القاهرة: دار النشر، مكتبة الخانجي.
- سبزیان پور، وحید، ۱۳۹۰، «نگاهی به پندهای مکتوب بر ابزار و لوازم زندگی ایرانیان باستان و اثر آن بر ادب فارسی و عربی» مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز، (مجله علوم اجتماعی و انسانی سابق)، سال سوم، شماره اول، پیاپی ۷، صص ۱۴۷-۱۷۸.
- _____، فرزانه فتاحیان و نسرين عزيزی، ۱۳۹۱، «معرفی و نقد و بررسی پندهای مکتوب بر تاج انوشروان»، همایش ملی ادبیات تعلیمی، دانشگاه آزاد دهقان، صص ۶۱۴-۶۲۹.
- _____، ۱۳۹۲، «نقد بر روایت دکتر معین از تاریخ بیهقی درباره زندان بزرگمهر حکیم»، گزارش میراث، مرداد، شماره پیاپی ۵۲-۵۳، صص ۱۱۶-۱۱۹.
- عوفی، سدیدالدین محمد، ۱۳۸۴، جوامع الحکایات و لوامع الروایات، به کوشش جعفر شعار، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- القرطبی، أبو یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر النمري، ۱۴۰۲، بهجة المجالس و أنس المجالس و شذذ الذاهن و الهاجس، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- القیروانی، أبواسحاق بن علی الحصری، ۱۳۷۲، زهر الآداب و ثمر الآداب، مطبعة السعادة.
- کریستن سن، آرتور، ۱۳۸۵، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ پنجم، تهران.
- محمدی ملایری، محمد، ۱۳۸۴، «فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی»، انتشارات توس، تهران، چاپ پنجم.
- المسعودی، ۱۹۶۴، مروج الذهب و معادن الجواهر، بیروت، منشورات الجامعة اللبنانية.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۲، خدمات متقابل ایران و اسلام، تهران: انتشارات صدرا.
- معین، محمد، ۱۳۸۸، مزدیسنا و ادب پارسی، به کوشش مهدخت معین، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

سام‌نامه



از سرایندهای ناشناس
تصحیح: وحیدرویانی
چاپ اول: ۱۳۹۲
بها: ۳۹۰۰۰ تومان

منظومه سام‌نامه حماسه‌ای عاشقانه است که بر محور عشق سام، جهان پهلوان ایرانی، به پریدخت، دختر فغفور چین، شکل گرفته است. این اثر به خاطر آمیختگی با همای و همایون تاکنون به اشتباه به خواجوی کرمانی نسبت داده شده بود؛ اما مصحح در مقدمه ثابت کرده است که سام‌نامه از او نیست و احتمالاً توسط چند نفر در فاصله زمانی قرن هشتم تا یازدهم سروده شده و سراینده یا سراینندگان این اثر خواسته‌اند با آوردن شرح دلاوری‌ها، پهلوانی‌ها و دلدادگی‌های سام به زعم خود خلأ موجود در شاهنامه پیرامون این شخصیت را پر کنند. هرچند این اثر به لحاظ ویژگی‌های سبکی، زبانی و ادبی متن یکدست و همگونی ندارد، اما بخش‌هایی از آن گنجینه با ارزشی از اطلاعات اساطیری، واژه‌های کهن و صنایع ادبی می‌باشد.

